



نقد پسااستعماری با رویکرد تصاحب زبانی: مورد پژوهی «خنده لهجه نداره» و ترجمه آن^۱

فاطمه زند^۱، زینب شیخ حسینی^۲، فاطمه زهرا نظری رباطی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

چکیده

پشتیبانی از فرهنگ بومی به شکل‌های گوناگونی در ادبیات معاصر رواج یافته و سبب گسترش گونه ادبی جدیدی به نام ادبیات پسااستعماری در جهان شده است. تغییر در زبان استعمارگر و تصاحب آن به منظور معرفی فرهنگ و زبان مستعمره، از ویژگی‌های نوشتار پسااستعماری است که نویسندگان مهاجر در مسیر نگارش تجارب خود در دنیای مهاجرت و انتقال فرهنگ بومی از آن بهره می‌برند. پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی در پی تبیین راه کارهای تصاحب زبانی بر اساس نظریه کاپرو (Kachru, 1983) و اشکرافت و همکاران (Ashcroft et al, 1989; Ashcroft et al, 2002) در مجموعه داستانی «Laughing without Accent» به قلم جزایری دوما (Duma, 2009) و ترجمه آن، «خنده لهجه نداره» به قلم نفیسه معتکف (Motakef, 2013) است. در این راستا، برآنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا متن انگلیسی این داستان‌ها، قابلیت نقد پسااستعماری بر اساس نظریه تصاحب زبانی را دارد؟

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2020.27352.1754

^۲ کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، مربی مترجمی زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه حضرت نرجس (س) (نویسنده مسئول)؛ f.zand@narjesrafsanjan.ir

^۳ دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت نرجس (س)؛ zhosseyini@narjesrafsanjan.ir

^۴ کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، مربی مترجمی زبان انگلیسی، هیأت علمی دانشگاه حضرت نرجس (س)؛ fz.nazari@narjesrafsanjan.ir

نویسنده از چه شیوه‌هایی برای تصاحب زبانی و خلق اثری پسااستعماری بهره برده‌است؟ آیا تصاحب زبانی به ترجمه فارسی اثر نیز وارد شده‌است؟ بر پایه یافته‌های به‌دست آمده جزایری دوما (همان) در متن انگلیسی داستان‌ها از راه کارهای تصاحب زبانی برای تغییر در زبان انگلیسی بهره گرفته و متنی پسااستعماری تولید نموده‌است. در ترجمه متن از میان راه کارهای تصاحب زبانی فقط راه کارهای توضیح و تداخل زبانی باقی مانده‌اند و دیگر راه کارها در مسیر ترجمه از بین می‌روند و منتقل نمی‌شوند. همچنین هنگام بررسی داده‌ها مشخص شد که انتقال این راه کارها به ترجمه، سبب ورود بعضی از عناصر فرهنگی و زبانی انگلیسی به متن فارسی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: تصاحب زبانی، نقد پسااستعماری، مطالعات ترجمه، متن دورگه،

خنده لهجه نداره

۱. مقدمه

از ابتدای قرن بیستم که کشورهای مستعمره به استقلال سیاسی دست یافتند، قدرت‌های استعماری به چپاول انباشته‌ها و ثروت‌های طبیعی کشورهای مستعمره بسنده نکردند. آن‌ها با روش‌های مخفیانه به استعمار فرهنگی و بی‌هویت‌ساختن کشورهای زیر سلطه پرداختند و با حفظ برتری فرهنگی خود وارد عرصه جهان‌گشایی نوینی شدند. به گفته مک‌لود (Macleod, 2000)، دولت‌های استعمارگر دیگر در پی پیروزی نظامی در کشورهای شرقی نبودند؛ بلکه تلاش می‌کردند با بهره‌گیری از تهاجم فرهنگی بر کشورهای دیگر چیره شده و با بی‌هویت‌ساختن و تظاهر به عقب‌ماندگی فرهنگی آن‌ها، فرهنگ و ارزش‌های خود را بر آنان تحمیل کنند. یکی از راه‌های این سلطه فرهنگی، حمله به زبان و ادبیات کشورهای مستعمره پیشین بود (Macleod, 2000). در پی این شیوه جدید استعمار، حوزه پژوهشی جدیدی با نام مطالعات پسااستعماری به وجود آمد تا به بررسی و واکاوی کشورگشایی‌های اروپایی، نهادهای مختلف استعمار، عملکردهای گوناگون امپراتوری‌ها، مستعمره‌سازی در گفتمان استعماری و مقاومت این مستعمره‌ها و از همه مهم‌تر، پاسخ‌های گوناگون به این قبیل تهاجمات و مشروعیت استعماری معاصر آن‌ها در پیش و پس از استقلال ملت‌ها و جوامع پردازد؛ در حالی که کاربرد آن بر تولید فرهنگی این جوامع متمرکز است (Ashcroft et al., 1989). پیدایش نقد پسااستعماری سبب حساسیت فرهنگی و ادبی در بین نویسندگان و متفکران کشورهای تحت سلطه شد و نتیجه آن تلاش برای یافتن راه کارهایی برای غلبه بر زبان استعمارگر و ایجاد آگاهی فرهنگی به ویژه در جوامع شرقی بود (Ashcroft et al., 2002)؛ از آن جا که «نظام امپریالیستی زبان انگلیسی را در

مرکز و دیگر زبان‌های بومی را در حاشیه قرار می‌دهد، نویسندهٔ پسااستعمار به مبارزه با این سلطه بر می‌خیزد و راه کارهایی را برای چیرگی بر تک‌صدایی و قدرت غرب جستجو می‌کند» (Daroy, 1993, p. 92). «تغییر در زبان انگلیسی و تصاحب آن برای معرفی زبان و فرهنگ خویشان، یکی از مهم‌ترین راه کارهای نویسندگان پسااستعماری برای رسیدن به این هدف است» (Awan & Ali, 2012, p. 2).

پیدایش پدیدهٔ مهاجرت که تحت تأثیر مسئله‌های ویژهٔ اقتصادی، اجتماعی، دگرگونی‌های سیاسی و جنگ انجام می‌گیرد، بر جنبه‌های متفاوت زندگی اجتماعی و فرهنگی و از جمله ادبیات تأثیر گذاشته‌است. گسترش حوزهٔ مطالعات پسااستعماری و موضوعات مربوط به آن سبب شد تا منتقدان ادبیات مهاجرت را به عنوان شاخه‌ای از ادبیات پسااستعماری به شمار آورند. این گونهٔ ادبی به بررسی و مطالعهٔ تقابل بین دو فرهنگ متفاوت می‌پردازد (Pourjafari & Vahidpoor, 2014). به گفتهٔ آبراما (Abrama, 2008) به طور معمول گمان بر این است که منظور از ادبیات مهاجرت، ادبیات نگاشته شده در کشورهایی است که زمانی مستعمرهٔ ابرقدرت‌های اروپایی همچون بریتانیا، فرانسه و اسپانیا بوده‌اند؛ ولی امروزه این پژوهش‌ها در پیوند با بررسی ادبیات جهان سوم است. در واقع «این گونهٔ ادبی به توصیف شرایط زندگی مهاجران جهان سوم در کشورهای جهان اول می‌پردازد و روابط قدرت و تقابل فرهنگی بین گروه مهاجران و گروه میزبان آن‌ها را در این متون بررسی می‌کند» (Abrama, 2008, p. 38).

فیروزه جزایری دوما نویسندهٔ مهاجر ایرانی تاکنون موفق به چاپ دو مجموعه داستان به نام‌های، «عطر سنبل، عطر کاج^۱» و «خنده لهجه نداره^۲» در آمریکا شده‌است. وی کاندیدای نهایی جایزهٔ معتبر ادبی تربر^۳ (معتبرترین جایزهٔ کتاب‌های طنز آمریکا) و نخستین زن در خاورمیانه است که به این افتخار دست یافته‌است (Grassian, 2013, p. 123). «خنده لهجه نداره» عنوان کتابی مشتمل بر ۲۸ داستان کوتاه به سبک خاطره‌نویسی است. دوما در داستان‌های خود زندگی خانواده‌اش را در آمریکا به تصویر می‌کشد و با نگاهی نو و طنزآمیز صدای جامعهٔ اقلیت مهاجر ایرانی را به گوش آمریکایی‌ها می‌رساند و خوانندهٔ غربی را با فرهنگ، زبان و تفکرات مهاجران ایرانی آشنا می‌سازد.

پژوهش حاضر در حوزهٔ مطالعات توصیفی ترجمه و با استفاده از شیوهٔ تحلیلی-توصیفی، در و سطح انجام می‌گیرد. سطح نخست، پژوهش راه کارهای تصاحب زبانی^۴ را در مجموعه داستان‌های

¹ funny in Farsi

² laughing without accent

³ Thurber

⁴ appropriation

«*Laughing without Accent*»، بررسی می‌کند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا تصاحب زبانی قابلیت خوانش پسااستعماری را در متن ایجاد نموده است؟ و اگر تصاحب زبانی متن را پسااستعماری نموده، دوماً از کدام راه کارهای تصاحب زبانی در این راستا بهره برده است؟ در سطح دیگر این پژوهش ترجمه فارسی این اثر با نام «خنده لهجه نداره» مورد بررسی قرار گرفته و با متن انگلیسی آن مطابقت داده می‌شود تا مشخص شود که آیا این راه کارها که برای تصاحب زبان از فارسی به انگلیسی وارد می‌شوند، پس از بازگرداندن متن به فارسی در متن ترجمه نیز باقی مانده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات پسااستعماری به عنوان ابزاری در دست نویسندگان پسااستعمار، پژوهشگران و منتقدان علاقه‌مند به این حوزه ادبی را بر آن داشت تا به بررسی شیوه‌های مقابله با سلطه استعمارگر در این متون پردازند. یکی از شیوه‌های مورد استفاده این نویسندگان، تغییر در زبان انگلیسی و تصاحب آن به منظور معرفی زبان و فرهنگ بومی نویسنده است. در ادامه، به مرور پژوهش‌هایی در این زمینه می‌پردازیم.

اشکرافت، گریفیث و تیفین (Ashcroft, Griffith & Tiffin, 1989) با بررسی آثار پسااستعماری نشان می‌دهند که تنش و مقاومت در برابر سلطه، ویژگی مشترک ادبیات پسااستعماری در کشورها و زبان‌های مختلف است. هر یک از این کشورها تجربه متفاوتی از تنش و مقاومت دارند و نتیجه آن خلق آثار هنری و ادبیاتی است که به شیوه‌های متفاوت تار و پود قدرت و مرکزیت استعمارگر را در هم می‌تند. یکی از این شیوه‌ها استفاده از راه کارهای متنی است. منظور از راه کارهای متنی، استفاده از ساختارها و واژگان بومی نویسنده و وارد کردن آن‌ها به زبان انگلیسی و از سوی دیگر دست کاری ساختارهای دستوری و معنایی انگلیسی برای نشان دادن موضع نویسنده در برابر استعمارگر است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که تغییر در زبان انگلیسی و تصاحب آن برای معرفی زبان و فرهنگ بومی از پرکاربردترین شیوه‌های متنی است که نویسندگان پسااستعمار به وسیله آن قدرت را از زبان استعمارگر باز می‌ستانند. داروی (Daroy, 1993) در پژوهش خود با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، راه کارهای تصاحب زبانی را در چهار رمان پسااستعماری «سابینا»^۱، «انقلاب تابستانی»^۲، «گل»^۳ و «خدای دزد» بر اساس

¹ sabina

² summer solstice

³ clay

دیدگاه اشکرافت بررسی کرده است. وی نشان داده است که هر چهار نویسنده فیلیپینی اگرچه آثار خود را به زبان انگلیسی نگاشته اند؛ اما از نوشتار به زبان انگلیسی مرسوم سرباز زده اند. آن‌ها از این زبان در گفتمانی بهره برده اند که به درستی قادر به بیان و انتقال تجارب آن‌ها از دنیای استعمار است. داروی بیان کرده است که این نویسندگان با تصاحب زبان انگلیسی، قدرت و مرکزیت آن را ربوده اند و به این ترتیب، سلطه غرب را در نوشتار خود به چالش کشیده اند. آنچه (Achebe, 2003) به بیان شیوه نگرش خود به زبان انگلیسی می پردازد و با تحلیل و بررسی کتاب خود با نام «تیر خداوند»^۲، نمونه هایی از راه کارهای تصاحب زبانی را در این اثر نشان می دهد. به گفته وی یکی از راه کارهای تصاحب زبانی برای نویسنده پسااستعماری ترکیب واژگان دو زبان و ایجاد زبانی بین فرهنگی^۳ است. دوتا و حساین (Dutta & Hossain, 2012) یکی از آثار مشهور ادبیات پسااستعماری آفریقا، «گلبرگ های خون»^۴، نوشته نگوگی^۵، را مورد بررسی قرار داده اند. آن‌ها در ابتدای پژوهش خود به توصیف دقیق انواع راه کارهای تصاحب زبانی در ادبیات پسااستعماری می پردازند. سپس نمونه های کاربرد این راه کارها را در رمان نگوگی بررسی می کنند. آن‌ها نشان می دهند که چگونه نویسنده از این راه کارها برای مخالفت با گفتمان و قدرت های سیاسی غالب بر جامعه بهره می برد. آوان و علی (Awan & Ali, 2012) کاربرد راه کارهای تصاحب زبانی را در رمان «هزار خورشید تابان»^۶، نوشته خالد حسینی^۷ بررسی کرده اند. پژوهش ایشان نشان می دهد که استفاده از راه کارهای تصاحب زبانی، رمان خالد حسینی را به نمونه ای مثال زدنی از ادبیات پسااستعماری تبدیل کرده است. نویسنده در این رمان با استفاده از راه کارهای تصاحب زبانی، زبان و فرهنگ بومی خود را وارد زبان انگلیسی کرده است. بر پایه یافته های این پژوهش، تغییر در رمزگان زبانی پر کاربردترین نمونه از راه کارهای تصاحب زبانی در این رمان است.

آنچه پژوهش حاضر را از دیگر آثار این پهنه متمایز می سازد، آن است که در این مقاله، تصاحب زبانی افزون بر اینکه در متن انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته است، با متن ترجمه نیز مطابقت داده شده است؛ از این رو پژوهش حاضر می تواند دروازه جدیدی را در متون ترجمه و مطالعات پسااستعماری با رویکردهای زبانی بگشاید.

1 God stealer

2 arrow of God

3 intercultural

4 petals of blood

5 T. Ngugi

6 a thousand splendid suns

7 Khaled Hosseini

۳. مبحث‌های نظری

به باور اشکرافت (Ashcroft, 1989)، پس از پایان جنگ جهانی و به سرانجام رسیدن سلطه استعمار، امپریالیسم غربی در پی استعمار فرهنگی کشورها برآمد و فرهنگ و زبان کشورهای مستعمره را مورد هجوم قرارداد. همین امر به پیدایش مطالعات پسااستعماری منجر شد. نویسندگان پسااستعمار در جست‌وجوی هویت ازدست‌رفته خود تلاش می‌کردند تا فرهنگ خود را از طریق زبان و ادبیات به استعمارگران معرفی کنند (Ashcroft, 1989). با گذشت زمان مطالعات پسااستعماری حوزه‌های پژوهشی گوناگونی را دربرگرفت که ادبیات مهاجرت نیز شاخه‌ای از آن بود (Pourjafari & Vahidpoor, 2014).

۳.۱. ارتباط پسااستعمار با ادبیات مهاجرت و ترجمه

با پیشرفت تکنولوژی و تغییر شرایط اجتماعی، مهاجرت به پدیده‌ای رایج در عصر ما تبدیل شده‌است؛ چنان‌چه این عصر را عصر مهاجرت می‌نامند (Steinvall, 2002, p. 61). در این عصر، مردم به دلایل مختلف هم‌چون اجبار به خروج از کشور، جنگ، یافتن شغل و محیطی بهتر برای زندگی و تحصیل به سرتاسر دنیا سفر می‌کنند و این امر بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها از جمله زبان و ادبیات تأثیر می‌گذارد. این پدیده نویسنده‌گان مهاجر و خارج از وطن را به خلق گونه ادبی نوینی برانگیخته‌است که دارای ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فردی است. این گونه ادبی هم از لحاظ فرم و هم از جنبه محتوا با ادبیات وطن متفاوت است و آن را با عنوان ادبیات مهاجرت می‌شناسند (Yazdani, 2008, p. 15). نویسنده مهاجر با وجود زندگی در کشوری دیگر و پذیرش فرهنگ و ارزش‌های آن برای ادامه زندگی، همچنان به خاطرات خود در کشور مبدأ وفادار است و سعی در حفظ و زنده‌نگاه‌داشتن این ارزش‌ها در سرزمینی دیگر دارد؛ از این رو، با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که متن او از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. در این شرایط نویسنده مهاجر در فضایی بین فرهنگ جامعه خود و جامعه میزبان جای دارد. به باور بابا (Bhabha, 1994) قرار گرفتن در این جایگاه که مرز تلاقی فرهنگ خود و «دیگری» است به خلق جایگاهی بین فرهنگی^۱ منجر می‌شود. در این فضای بین فرهنگی که به آن «فضای سوم»^۲ نیز گفته می‌شود، معانی و نمادهای فرهنگی و زبانی ثبات و انسجام خود را از دست می‌دهند و نشانه‌های یکسان می‌توانند به شیوه‌های مختلف تعبیر، ترجمه و بازسازی و از نو تعریف شوند؛ از این جهت، ادبیات مهاجرت را می‌توان یکی از شاخه‌های ادبیات پسااستعماری دانست. فرحزاد

¹ In-between space

² third space

(Farahzad, 2004) در پیوند با وجوه اشتراک ادبیات پسااستعمار با ادبیات مهاجرت چنین

می گوید:

ادبیات مهاجرت هم در واقع مجموعه متن های دورگه ای است که به دست نویسندگان مهاجر نوشته می شود. نویسنده پسااستعماری، با نویسنده مهاجر در این جنبه اشتراک دارد که هر دو دورگه اند و در جستجوی هویت تازه ای هستند، هویتی که در جهان بینابین قرار دارد و به پدید آمدن متن هایی منجر می شود که هم از لحاظ زبانی و هم از لحاظ فرهنگی، به همان فضای بینابین تعلق دارند، یعنی فضا و جهانی که بین فرهنگ بومی و فرهنگ استعمارگر یا مهاجرپذیر قرار دارد (Farahzad, 2004, p. 75).

مطالعات ترجمه، حوزه ای میان رشته ای است که توجه بسیاری از پژوهشگران از جمله علاقه مندان به مطالعات پسااستعماری را جلب کرده است. در مورد ارتباط ترجمه با ادبیات پسااستعماری و در پی آن ادبیات مهاجرت، باید گفت که نویسنده ادبیات پسااستعمار، مترجمی بین فرهنگی است که برای انتقال و به اشتراک گذاری ویژگی های زبانی و ارزش های فرهنگی کشورش از زبان بیگانه بهره می برد و گونه ادبی جدیدی را خلق می نماید. به گفته اشکرافت (Ashcroft, 2002) در متون پسااستعماری اغلب، ترجمه و انتقال واژه های خاص فرهنگی سبب تشخیص تفاوت های فرهنگی می شود و سرپیچی از قوانین زبان استاندارد انگلیسی یکی از ویژگی های ادبیات پسااستعمار است؛ از این رو، ترجمه شیوه ای است که نویسندگان پسااستعمار برای شناساندن فرهنگ و هویت خود از آن بهره می برند. برخی از پژوهشگران نیز بر این باورند که ادبیات ترجمه شده خود گونه ای از ادبیات دورگه است که در «فضای سوم» در بین فرهنگ و زبان مبدأ و مقصد زاده می شود. به باور شفنر و ادب (Schäffner, & Adab, 2001) متن ترجمه به عنوان متنی دورگه، متنی بیگانه، غریب و غیر معمول برای خواننده زبان مقصد است. در واقع، دورگه بودن ویژگی مشترک بین ادبیات پسااستعماری و ترجمه بیان شده است. در متن دورگه واژگان، ساختار جمله ها و سبک نویسنده تحت تأثیر متن مبدأ قرار می گیرد و موجب خلق متنی می شود که با هنجارهای زبان مقصد متفاوت است (Snell-Hornby, 1999, p. 108). در پژوهش های توصیفی ترجمه نیز، از ترجمه به عنوان متنی دورگه یاد می شود. برای نمونه، هرمنز^۱ باور دارد که «متن ترجمه متنی تغییرپذیر، دورگه، کثرت گرا و متفاوت با متن مقصد است» (Schäffner, & Adab, 2001, p. 170)؛ بنابراین ترجمه به عنوان پهنه مبارزه و نمونه بارز ابزار پسااستعماری به شمار می آید. به باور پرهام (Parham, 2011) افزون بر متون ترجمه شده در

¹ Hermans

غربت، متون ترجمه شده در وطن نیز بر خلاف چیزی که در ابتدا به نظر می‌رسد، خالی از ویژگی دورگه بودن نیستند. در واقع، متون مبدأ این ترجمه‌ها دارای شمار بسیاری از واژه‌های فرهنگ-ویژه هستند و هنگامی که ترجمه می‌شوند (و اغلب به صورت تحت‌اللفظی)، کیفیت خارجی بودن متن را افزایش می‌دهند و متن را دورگه می‌سازند.

۳.۲. پسااستعمار و تصاحب زبانی

از مهم‌ترین روش‌های منتقدان پسااستعماری برای به چالش کشیدن تهاجم فرهنگی و کاربست‌های روشنفکرانهٔ اروپایی تحلیل آثار ادبی و فرهنگی است. زبان به عنوان یکی از مصداق‌های فرهنگ-ملیت همواره در پیوند و ارتباط مستقیم با دگرگونی‌های اجتماعی است. از آن جا که انتخاب واژه‌ها با توجه به کارکرد ایدئولوژیکشان در ساز و کار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اهمیت بسیاری دارد (Asadi & Sasani, 2017) و زبان همواره همگام با ساختارهای قدرت و حاکمیت حرکت کرده‌است، نقش زبان در مطالعات پسااستعمار قابل تعمق و بررسی است. به نقل از اشکرافت (Ashcroft, 1989) نویسندگان پسااستعمار دو رویکرد کلی نسبت به زبان استعمارگر دارند. رویکرد نخست، سر باز زدن از نوشتن به زبان استعمارگر و رویکرد دوم تغییر و تصاحب زبان استعمارگر است. از جمله نویسندگان پسااستعماری معتقد به رویکرد نخست می‌توان از نگوگی نام برد که از به کار بردن زبان استعماری برای بیان مفاهیم فرهنگی و مقاصد آموزشی سر باز می‌زند و از این زبان‌ها به عنوان «بمب فرهنگی» یاد می‌کند (Ngugi, 1989, p. 3). نگوگی (Ngugi, 1989) پا را از این نیز فراتر نهاده و با دیدی افراطی زبان انگلیسی را ابزاری برای به اسارت کشیدن روح ملت‌ها و سلطهٔ امپریالیستی معرفی می‌نماید؛ از سوی دیگر، نویسندگانی چون وله‌سوینکا^۱ از نوشتن به زبان امپریالیستی واهمه‌ای ندارند. این نویسندگان پسااستعمار از راه کار دوم برای پرداختن به موضوعات متنوع بهره می‌برند و بر این باورند که نوشتن به زبان استعمارگر سبب رشد بدنهٔ نوشتار خلاقانهٔ فرهنگی در کشورهای مستعمرهٔ گذشته و همچنین در مراکز کلان‌شهرهای استعمارگر می‌شود. آنچه نیز از زبان استعمارگر برای نوشتار خود بهره می‌برد و بر این باور است که این زبان می‌تواند «سنگینی تجربه‌های آفریقایی او را تاب آورد (Achebe, 1975, p. 103). از زمان تجربهٔ زبانی جدید آنچه (Achebe, 1975) از نوشتن به زبان انگلیسی به عنوان زبانی استعمارگر، نویسندگان پسااستعماری به شکل‌های گوناگون این زبان را به تصاحب خود درآورده و با ایجاد تغییراتی در این زبان از آن به عنوان ابزاری برای معرفی

¹ Wole Soyinka

زبان و فرهنگ بومی خویش بهره برده‌اند. نویسنده‌ای که این راه کار را برمی‌گزیند در اثر خود به روش‌های گوناگون زبان بیگانه را به بازی می‌گیرد و خلاقانه آن را با زبان مادری‌اش بهم می‌آمیزد تا افکار، احساسات و فرهنگ ملی خود را با استفاده از زبان بیگانه اما پرکاربرد، به مردم جهان بشناساند؛ از این رو تغییر در فرم زبان استعمارگر یکی از ویژگی‌های ادبیات پسااستعماری و در پی آن ادبیات مهاجرت به شمار می‌آید؛ زیرا نویسنده پسااستعمار و مهاجر زبان بومی خود را وارد نوشتار انگلیسی می‌کند تا استعمارگر را با فرهنگ و زبان خود آشنا نماید و گاه نیز زبان انگلیسی به طور ناخودآگاه به تصاحب نویسنده غیر بومی در می‌آید. جوزف (Joseph, 2006) بر این باور است که تغییرات زبانی در آثار پسااستعماری نتیجه مداخله زبان مادری نویسنده و مقاومت عناصر این زبان در هنگام نوشتن به زبان بیگانه است؛ از این رو، زمانی که نویسنده‌ای غیر بومی مطلبی به زبان انگلیسی می‌نویسد، ناخودآگاه عناصر زبان مادری خود را به زبان انگلیسی وارد می‌کند. «تصاحب»، عنصری اصلی در ادبیات و مطالعات پسااستعماری و روندی برای بازسازی زبان ادبیات به منظور بیان «تجارب متفاوت فرهنگی» است (Ashcroft, 2002, p. 38). تصاحب زبانی، ابزاری است که «زبان متن را می‌رباید و آن را با گفتمانی متناسب با سرزمین مستعمره جایگزین می‌کند» (همان، ۳۷). زاباس (Zabus, 2007, p. 1) نیز از تصاحب زبان بیگانه و سازگار ساختن آن با زبان بومی به عنوان راه کاری مؤثر برای استعمارزدایی نام می‌برد. به گفته وی کاربرد «زبان بومی نویسنده» در آثار پسااستعماری موجب ایجاد تفاوت‌های ایدئولوژیکی در متن می‌شود. راه کارهای متفاوتی برای تغییر و تصاحب زبانی وجود دارد که سبب پیدایش شکل‌های جدیدی از زبان انگلیسی شده‌است. کاچرو (Kachru, 1983) فهرستی از راه کارهای تصاحب زبانی را در نوشتار پسااستعماری ارائه می‌دهد:

۱. ابتکارات واژگانی^۱: به معنای خلق واژگان متفاوت در متن است که یکی از روش‌های رایج آن وام‌گیری واژگان بومی و وارد کردن آن‌ها به زبان انگلیسی و ادغام واژگان از دو نظام واژگانی متفاوت است. ۲. معادل‌سازی^۲: معادل‌سازی به نویسنده این امکان را می‌دهد که باورهای ملی، افکار و شرایط متن را به خواننده القا کند. نگرش دیدگاه پسااستعماری نسبت به مسائل فرهنگی آن است که زبان یک کشور از مکان و وقایع آن جدا نیست و برای بیان وقایع یک کشور باید از زبان آن بهره برد. ۳. تعریف دوباره بر اساس بافت^۳: نویسنده پسااستعماری اغلب در بافتی می‌نویسد که بسیار متفاوت با بافت جامعه استاندارد انگلیسی زبان است. با استفاده از این راه کار،

¹ lexical innovation

² translation equivalence

³ contextual redefinition

نویسنده تعریف دوباره‌ای از واژگان به خواننده می‌دهد؛ برای نمونه، در زبان انگلیسی واژه‌های مربوط به افراد خانواده و وابستگان محدود است؛ اما در زبان فارسی واژه‌های گوناگونی برای ارجاع به روابط خانوادگی وجود دارد. استفاده از واژه‌های «*hamshireh*» برای خواهر و «*kaka*» برای عمو و «*khalajan*» برای خاله در رمان «هزار خورشید تابان» خالد حسینی از این نمونه‌اند که آوان و علی (Awan & Ali, 2012) در پژوهش خود به آن اشاره کرده‌اند. ۴. نقش‌های زبانی و سبک‌های سخنوری: منظور از آن تغییر در نقش‌های زبانی مرسوم در انواع مختلف متن و تغییر در سبک گفتار نویسنده و بومی سازی آن است؛ برای نمونه، موضوعی که به طور معمول جنبه آگاهی‌رسانی دارد در نوشتار پسااستعماری جنبه طنز پیدا می‌کند (Ashcroft, 2002, p. 75).

اشکرافت (Ashcroft, 2002) نیز پنج راه کار برای تصاحب زبانی در جهت بومی‌سازی متون پسااستعماری معرفی می‌کند: ۱. توضیح: افزودن توصیف‌ها و توضیح‌های بیشتر به متن است. این توضیح‌ها می‌تواند در قالب یک واژه، عبارت و یا جمله در توضیح واژه غیرانگلیسی به کار رود که نشان از فاصله فرهنگی بین دو زبان مختلف دارند. ۲. واژه‌های ترجمه‌نشده در این راه کار واژه‌های بدون ترجمه و بدون توضیح وارد زبان دیگر می‌شوند و به این ترتیب ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها دست‌نخورده باقی می‌ماند. ۳. تداخل زبانی: تداخل زبانی به معنای ورود متن، آواها و ریتم واژه‌های زبان مادری به زبان استعمارگر است. که نشان از خلاقیت فردی نویسنده و علاقه وی به زبان ملی اش دارد. ۴. ادغام دستوری: منظور از ادغام دستوری، آمیختن دستور زبان بومی با واژگان انگلیسی است. این تغییر در زبان استاندارد از به هم آمیختن دو ساختار زبانی به وجود می‌آید. ۵. تغییر رمزگان زبانی و استفاده از زبان محاوره در نوشتار: در این روش تصاحب زبانی بر پایه تغییر میان رمزگان دو زبان و یا بیشتر اتفاق می‌افتد که نویسندگان چندزبانه از آن بهره می‌برند و حکایت از آمیختگی زبانی دارد. انتخاب یک رمزگان ویژه زبانی به وسیله نویسنده چند زبانه نشان می‌دهد که رمزگان زبانی مورد انتخاب وی برای موقعیت خاصی در کلام و متن بیشترین مناسبت را داشته‌است.

۴. روش پژوهش

این پژوهش، با رویکردی توصیفی به بررسی کاربرد راه کارهای تصاحب زبانی در متن

¹ rhetorical and functional styles

² glossing

³ inter language

⁴ syntactic fusion

⁵ code switching & vernacular transcription

انگلیسی «*Laughing without Accent*» و ترجمه فارسی آن «خنده لهجه نداره» پرداخت. نخست، متن انگلیسی داستان‌ها به طور کامل خوانده شد و موارد مربوط به کاربرد تصاحب زبانی در آن گردآوری شده و بر اساس نوع کاربرد آن‌ها طبقه‌بندی گردید. سپس، ترجمه فارسی اثر نیز مورد بررسی قرار گرفت و راه کارهای تصاحب زبانی در آن طبقه‌بندی و با متن انگلیسی مطابقت داده شد. پس از آن، داده‌ها به شکل نمودار ارائه شد و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفت.

۵. تحلیل داده‌ها

پس از بررسی «*Laughing without Accent*» و ترجمه آن مشخص شد که به طور کلی در این مجموعه از پنج راه کار برای تصاحب زبان انگلیسی و معرفی زبان و فرهنگ فارسی استفاده شده‌است که به ترتیب فراوانی مشتمل بر راه کارهای تغییر رمزگان بین جمله‌ای، واژه‌های ترجمه نشده، توضیح و تداخل زبانی به یک میزان و تغییر رمزگان درون جمله‌ای و تعریف دوباره بر اساس بافت متن هستند. راه کارهای ادغام دستوری، سبک‌های زبانی و سخنوری، ابتکارات واژگانی و معادل‌سازی در این نوشتار نقشی نداشتند. از میان راه کارهای تصاحب زبانی، فقط دو راه کار توضیح و تداخل زبانی به ترجمه اثر راه یافته‌اند که به متن ترجمه، ویژگی پسااستعماری بخشیده و خواننده فارسی زبان را با ویژگی‌های فرهنگی و زبانی ادبیات مهاجرت آشنا می‌کنند.



شکل ۱: نمودار مقایسه راه کارهای تصاحب زبانی در خنده لهجه نداره و ترجمه آن

۵. ۱. توضیح

به باور اشکرافت (Ashcroft, 2002) توضیح عبارت است از توصیفی که می‌تواند در قالب یک واژه، شبه‌جمله و یا جمله برای شناساندن معنای یک واژه غیر انگلیسی به کار برده شود. در ترجمه متون پسااستعماری شرح معنای واژه‌های جدید، گویای تفاوت‌های موجود بین دو فرهنگ زبان استعمارگر و مستعمره است که واژه مورد وصف را به نمادی فرهنگی تبدیل می‌کند. دوم اینکه، در متن خود از این شیوه برای توضیح واژه‌های مربوط به فرهنگ ایرانی بهره گرفته‌است:

1. Using the prefix earned by men after visiting Karbala, the holy city in Iraq where Imam Hussein was killed in the year 680 (Dumas, 2009, p. 26). نویسنده توضیح‌هایی دربارهٔ واژه «*kal*» ارائه کرده‌است و این توضیحات در ترجمه اثر او نیز دیده می‌شود. «استفاده از پیشوند کل برای مردانی است که به زیارت کربلا شهری مذهبی در عراق که امام حسین (ع) در سال ۶۸۰ در آنجا به شهادت رسید» (Motakef, 2013, p. 27). اگرچه مترجم این راه کار را در متن فارسی وارد کرده‌است و توضیحات نویسنده را بر خلاف اینکه برای فارسی‌زبانان آشنا بوده‌اند به متن فارسی منتقل کرده‌است؛ اما ترجمه آن‌ها در این بخش متنی یک‌دست پدید می‌آورد.

در بخشی دیگر، نویسنده به معرفی شاعران نامدار فرهنگ و زبان خود می‌پردازد و از سعدی می‌گوید که اشعارش زینت‌بخش سردر سازمان ملل متحد است. وی معتقد است که بشر با وجود پیشرفت علم و تکنولوژی هم‌چنان برای ادامهٔ زندگی نیازمند به تفکر شاعران و اندیشمندان چون سعدی است. نویسنده از حافظ و سنت تفال‌زدن به اشعارش و درخواست راهنمایی از او به عنوان پشتوانه‌ای معنوی سخن می‌گوید و آن را با برنامهٔ دکتر فیل در آمریکا مقایسه می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد که حافظ برخلاف دکتر فیل نیازی به همکاری به نام اپرا وینفری برای تسکین دردهای بشری ندارد! (Motakef, 2013, p. 32). این توضیحات به ترجمهٔ این اثر (همان، ۴۰)، راه یافته‌اند و توضیحات برنامهٔ دکتر فیل نیز در مسیر ترجمه خوانندهٔ فارسی زبان را با این برنامهٔ تلویزیونی و فرهنگ آمریکایی آشنا کرده و موجب انتقال عناصر زبانی و فرهنگی آمریکایی به متن ترجمه شده و متن را دورگه می‌سازد.

مواردی نیز مشاهده می‌شود که نویسنده از این راه کار در متن انگلیسی استفاده کرده‌است؛ ولی توضیح‌ها به متن ترجمه منتقل نمی‌شود:

2. In Iran, there is something called *tabaki*, which is the act of attending funerals and other religious ceremonies such as *rozeh khooni* to cry and encourage others to follow suit. (Dumas, 2009, p. 98)

در این مورد نویسنده واژه‌هایی مانند *tabaki* و *rozeh khooni* را وارد زبان انگلیسی

کرده‌است و بخشی از فرهنگ عزاداری و مذهبی ایران را شرح داده‌است؛ اما توضیحات مربوط به این واژگان فرهنگی به ترجمه فارسی اثر منتقل نشده‌است.

3. In their tiny yard they had not only an enormous fig tree but also a sweet lemon tree (a naranj, which is a cross between an orange and a lemon)... (Dumas, 2009, p. 98).

در حیاط کوچکشان نه تنها درخت انجیری بزرگ، بلکه درخت نارنج، انار و ردیفی سرو که شبیه پس‌زمینه مینیاتورهای ایرانی بود، داشتند (Motakef, 2013, p. 201).

در متن مبدأ نویسنده توضیحاتی درباره واژه نارنج داده‌است که مخاطبان خود را با این میوه آشنا کند؛ اما این توضیح‌ها در زبان مقصد نیاز نیست چون واژه برای خوانندگان زبان مقصد آشناست.

۲.۵. واژه‌های ترجمه‌نشده

در این راه کار، واژه‌ها بدون ترجمه و بدون توضیح وارد زبان دیگر می‌شوند. وجود این واژگان بدون هیچ‌گونه توضیحی در متن سبب می‌شود که خواننده برای فهم معنای آن‌ها بر گفتمان متن که همان گفتمان فرهنگ بومی است، تکیه کند. به این ترتیب، زبان و فرهنگ بومی نویسنده مورد توجه قرار می‌گیرد. ترجمه نکردن واژگان مربوط به غذا و نیافتن معادلی برای آن‌ها نیز از این گونه است. نویسنده، برای حفظ ویژگی‌های فرهنگی این واژگان را معادل‌یابی نکرده‌است و با وارد کردن واژه‌های ته‌دیگ و جوجه کباب به زبان انگلیسی بدون توضیح راجع به آن‌ها، کوشیده تا فرهنگ خود را معرفی نماید:

4. We expanded the palates of many friends to include tadjik, joojeh kabob, and desserts made with rose water. (Dumas, 2009, p. 101)

از آن جا که این واژه‌ها در زبان فارسی وجود دارد، این راه کار را در ترجمه متن به زبان مقصد نمی‌توان مشاهده کرد. «ما غذاهای ایرانی را از جمله ته‌دیگ، جوجه کباب و دسرهای درست‌شده از گلاب را در میان بسیاری از دوستان رایج کردیم» (Motakef, 2013, p. 210).

5. I wish to see the day when no woman is forced to wear a *hijab*, *chador*, or *burqa*, but let us not discount the women underneath those mandatory coverings (Dumas, 2009, p. 130).

نویسنده مهاجر در این بخش واژه‌هایی مانند «*burqa*»، «*chador*» و «*hijab*» را بدون ارائه ترجمه ارائه می‌کند؛ به این ترتیب، خواننده برای درک معنای واژگان باید به گفتمان فرهنگ بومی نویسنده تکیه کند. این بخش از داستان به ترجمه فارسی اثر منتقل نشده‌است که دلیل آن می‌تواند مسائل فرهنگی ایران باشد.

۵.۳. تداخل زبانی

در این شیوه آواها، آهنگک صحبت و لهجه‌های زبان مادری نویسنده وارد زبان انگلیسی می‌شود و زبان انگلیسی با لهجه و نظام آوایی زبان مادری تلفظ می‌شود. در داستان «خنده لهجه نداره» شخصیت مادر از نظام آوایی زبان انگلیسی پیروی نمی‌کند و واژه‌های انگلیسی را با نظام آوایی زبان فارسی تلفظ می‌کند. نویسنده این عدم هماهنگی او با گفتمان جدید را با نگارش صحبت‌های او با سیستم آوایی زبان فارسی اما به انگلیسی نشان می‌دهد.

برای نمونه:

6. Soorprize for Fransva,” was the only cryptic message she would share (Dumas, 2009, p. 87).

(«سربسته گفت: سورپریز برای فرانسو» (Motakef, 2013, p. 177).

در این جمله، مادر واژه انگلیسی «Surprise» را بدون توجه به نظام آوایی زبان انگلیسی و مطابق با نظام آوایی زبان مادری خود به صورت «Soorprize» تلفظ می‌کند. نویسنده در قالب بیان این ماجرا، آهنگک صحبت به زبان فارسی را وارد زبان انگلیسی می‌کند. مترجم نیز در ترجمه خود این واژه را با تلفظ نادرست وارد کرده تا پیروی نکردن شخصیت مادر از نظام آوایی زبان انگلیسی را نشان دهد. به این ترتیب، وی خواننده فارسی را با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی زندگی نویسنده در غرب آشنا می‌سازد.

۵.۴. ادغام دستوری

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، منظور از ادغام دستوری، آمیختن دستور زبان بومی با واژگان انگلیسی است. این تغییر در زبان استاندارد از به هم آمیختن دو ساختار زبانی به وجود می‌آید. در بررسی متن انگلیسی و ترجمه آن نشانی از راه کار ادغام دستوری در بین دو زبان یافت نشد.

۵.۵. تغییر رمزگان

منظور از تغییر رمزگان، تغییر در زبان و استفاده از دو زبان مختلف در سطح واژه‌ها، شبه‌جمله‌ها و جمله‌ها است. نویسنده چون زبان بومی خود را در به تصویر کشیدن موقعیت کلام و انتقال محتوای فرهنگی متن موفق تر می‌داند، در هنگام نوشتار از آن استفاده می‌کند. این تغییر رمزگان می‌تواند به دو صورت تغییر رمزگان درون جمله‌ای^۱ و تغییر رمزگان بین جمله‌ای^۲، انجام پذیرد. جزایری دوما از هر دو راه کارهای تغییر رمزگان بین جمله‌ای و تغییر رمزگان درون جمله‌ای بهره می‌برد:

¹ intrasentential

² intersentential

۵. ۱. تغییر رمزگان بین جمله‌ای

تغییر رمزگان بین جمله‌ای، تغییر در درون ساختار جمله‌ها و شبه جمله‌ها و یا ترکیب و تغییر واژگانی است؛ در حالی که ترجمه یا توضیحی در متن، آن را دنبال کند (Ashcroft, 2002, p. 66).

7. My father... said, "Ye harfi bezan. Just say something" (Dumas, 2009, 257).

در این نمونه از متن انگلیسی داستان جمله «*Ye harfi bezan*» از زبان فارسی به انگلیسی وارد شده و در ادامه ترجمه انگلیسی آن «*Just say something*» به متن وارد شده که نمونه‌ای از تغییر رمزگان بین جمله‌ای است؛ از آن جاکه این جمله از زبان فارسی وارد متن انگلیسی شده‌است، هنگام ترجمه به متن منتقل نمی‌شود. «پدرم که مشغول خوردن وعده ی دوم صبحانه بود، گفت:» به حرفی بزنی دیگه» (Motakef, 2013, p. 236).

۵. ۲. تغییر رمزگان درون جمله‌ای

در تغییر رمزگان درون جمله‌ای واژه‌ها و جمله‌ها بدون تغییر به زبان بیگانه وارد می‌شوند؛ اما ترجمه‌ای برای آن‌ها در متن وجود ندارد؛ به این ترتیب، نویسنده به عناصر فرهنگی زبان و ادبیات خود وفادار می‌ماند و آن‌ها را بدون هیچ گونه تغییری به زبان و ادبیات ملتی دیگر وارد می‌کند (Ashcroft, 2002, p. 66).

8. "Would you like seeb zamini sorkh kardeh?" (Dumas, 2009, p. 19).

نویسنده پاره گفتار «*seeb zamini sorkh kardeh*» را بدون هیچ توضیحی وارد زبان انگلیسی کرده‌است و به دلیل وجود جمله در زبان مبدأ، تأثیر آن به ترجمه منتقل نشده‌است: «سب‌زمینی سرخ شده دوست داری؟» (Motakef, 2013, p. 12).

۵. ۶. ابتکارات واژگانی

همان گونه که پیش از این اشاره شد، راه کار ابتکار واژگانی به معنای خلق واژگان متفاوت در متن است که یکی از روش‌های معمول آن وام‌گیری واژگان بومی و وارد کردن آن‌ها به زبان انگلیسی و ادغام واژگان از دو نظام واژگانی متفاوت است. این راه کار در متن اصلی و ترجمه آن مشاهده نشد.

۵. ۷. معادل‌سازی

معادل‌سازی روشی برای القاء افکار و باورهای ملی و فضای متن به خواننده است. نگرش دیدگاه

پسااستعماری نسبت به مسائل فرهنگی آن است که زبان یک کشور از مکان و وقایع آن جدا نیست و برای بیان وقایع یک کشور باید از زبان آن بهره برد. این راه کار در متن اصلی و ترجمه آن دیده نشد.

۵.۸. تعریف دوباره بر اساس بافت

در این راه کار، نویسنده، خواننده غیر بومی را با بافت اجتماعی جدیدی روبه‌رو می‌کند و در این بافت، تعریفی دوباره از معنای واژگان به خواننده ارائه می‌دهد. یکی از موارد تغییر در تعریف واژگان بر اساس بافت، واژگان مربوط به روابط و پیوندهای خانوادگی است. با توجه به متفاوت بودن نوع روابط و پیوندهای خانوادگی در شرق و غرب، واژگان به کاررفته برای ارجاع به این روابط نیز متفاوت است. در زبان انگلیسی، واژگان مربوط به روابط و نسبت‌های خانوادگی محدود است، در حالی که در زبان فارسی به دلیل اهمیت پیوندهای خانوادگی واژه‌های گوناگونی برای اشاره به این روابط وجود دارد؛ از این رو، جزایری دوما نیز از واژگان خاص فرهنگی زبان فارسی برای اشاره به این روابط بهره می‌برد و می‌کوشد با استفاده از بافت و محتوای متن معنای این واژگان را برای خواننده‌اش شرح دهد.

9. With the arrival of Naneh Pooran and Kal Ahmad's family, my parents suddenly found themselves surrounded by children (Dumas, 2009, p. 26).

نویسنده واژه «Naneh» را که در زبان انگلیسی معادلی برای آن وجود ندارد وارد این زبان کرده‌است تا پا بر جا بودن روابط خانوادگی را در مشرق زمین نسبت به غربیان نشان‌دهد؛ با توجه به اینکه این واژه‌ها در زبان فارسی وجود دارند، این راه کار نیز به ترجمه منتقل نمی‌شود.

10. I showed everyone my stroller and doll, but left out the part about Khaleh Tavoos and the never-ending perfect French fries (Dumas, 2009, p. 21).

من به همه کالسکه و عروسکم را نشان دادم؛ اما آن قسمت مربوط به خاله طاووس و سیب‌زمینی سرخ‌شده بی‌پایان را از قلم انداختم (Motakef, 2013, p. 17).

نویسنده واژه «Khaleh» را وارد زبان انگلیسی کرده‌است تا بر تنوع واژگان مربوط به روابط خانوادگی در زبان فارسی و اهمیت این روابط در مشرق زمین تأکید کند و خواننده غربی را وادار نماید تا با توجه به بافت متن معنای واژه را دریابد؛ با توجه به اینکه این واژه در زبان فارسی وجود دارند، این راه کار نیز به ترجمه منتقل نمی‌شود.

۶. نتیجه گیری

همان گونه که پیش از این گفته شد، یکی از ویژگی های ادبیات پسااستعماری و در پی آن ادبیات مهاجرت وجود راه کارهای تصاحب زبانی و تغییر زبان انگلیسی برای بیان تجارب فرهنگ بومی نویسنده است. براساس پژوهش انجام شده می توان نتیجه گرفت که جزایری دوما با استفاده از راه کارهای تصاحب زبانی در متن انگلیسی «خنده لهجه نداره» قابلیت خوانش پسااستعماری ایجاد کرده است. وی سعی کرده با بومی کردن زبان انگلیسی و تسخیر آن، دریچه ای نو از افکار، احساسات و پیشینه فرهنگی و ملی خود به سوی خواننده بگشاید. در واقع، می توان دوما را نویسنده ای ایستاده در «فضای سوم» در جایگاهی بین فرهنگ خود و «دیگری» دانست که زبان بیگانه را به تملک خود در می آورد و متنی دورگه می آفریند که از یک سو خواننده غربی را بر آن می دارد که ارزش ها و تفکرات خود را مورد بازبینی قرار دهد و از سوی دیگر او را با ارزش ها، فرهنگ و هویت نویسنده آشنا می سازد. توضیح، واژه های ترجمه نشده، تداخل زبانی، تغییر رمزگان و تعریف دوباره بر اساس بافت را می توان از مهم ترین راه کارهای تصاحب زبانی در متن انگلیسی اثر دوما به شمار آورد. بررسی ترجمه فارسی این اثر نشان داد که برخی از راه کارهای تصاحب زبانی مانند راه کار توضیح و تداخل زبانی به متن ترجمه شده نیز منتقل شده اند؛ البته، بسیاری از این راه کارها در مسیر ترجمه از بین می روند. راه کار تداخل زبانی تلفظ انگلیسی واژگان را به متن وارد می کند. راه کار توضیح در برخی موارد در مسیر ترجمه به فارسی، متنی یک دست پدید می آورد اما در برخی موارد نیز با توضیحات خود، مخاطب را با فرهنگ آمریکایی آشنا کرده و سبب ورود این عناصر به زبان فارسی می شود.

فهرست منابع

اسدی، هما و فرهاد ساسانی (۱۳۹۶). «غیریت سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی».

زبان پژوهی. سال ۹. شماره ۲۲. صص ۲۴-۷.

پرهام، فاطمه (۱۳۹۰). «دایاسپورای حقیقی و دایاسپورای مجازی متون دورگه در تالیف و ترجمه». *مطالعات*

زبان و ترجمه. سال ۱. شماره ۴۴. صص ۱۱۷-۱۳۴.

معتکف، نفیسه (۱۳۹۲). *خنده لهجه نداره*. تهران: نشر هو.

References

- Abrama, S. (2008). What does Mumbai have to do with Rome? Postcolonial perspectives globalization and theology. *Theological Studies*, 69(1), 376-393.
- Achebe, C. (2003). *The African writer and the English language*. USA: Oxford University Press.
- Asadi, H. & Sasani, F. (2017). Otherization in the foreign policy discourse of

- Mohammad Reza Pahlavi. *Zabanpazhuhi*. 22(9), 7-24 [In Persian].
- Ashcroft, B., Griffith, G., & Tiffin, H. (1989). *The empire writes back: Theory and practice in postcolonial literatures*. London and NY: Routledge.
- Ashcroft, B., Griffiths, G., & Tiffin, H. (2002). *The empire writes back*. London: Routledge.
- Awan, M. S. & Ali, M. (2012). Strategies of language appropriation in Khaled Hosseini's *Thousand Splendid Suns*. *Language in India*, 12(7), 478-496.
- Bhabha, H. (1994). *The location of culture*. London and New York: Routledge.
- Daroy, E.V. (1993). Abrogation and appropriation in post-colonial literature in the Philippines. *Philippine Studies*, 41(1), 91-101.
- Dumas, F. (2009). *Laughing Without an Accent: Adventures of a Global Citizen Paperback*. Canada: Penguin Random House.
- Dutta, T., & Hossain, A. (2012). Counter-discourse in a Polyglossic World: Ngugi Abrogation and appropriation of English in the *Petals of Blood*. *Prime University Journal*, 6(2), 57-68.
- Farahzad, F. (2004). Hybrid texts. *Translation Studies Quarterly*, 2(6), 75-81.
- Grassian, D. (2013). *Iranian and diasporic literature in 21st century*. USA: Mcfarland & Company, Inc, Publishers.
- Joseph, J. E. (2006). *Language and politics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Kachru, B. (1983). *The Indianization of English. The English Language in India*. Delhi: Oxford University Press.
- Macleod, J. (2000). *Beginning post colonialism*. New York: Manchester University Press.
- Motakef, N. (2013). *Laughing without accent*. Tehran: Hoo Publication [In Persian].
- Ngugi, T. (1986). *Decolonising the mind: The politics of language in African literature*. London: James Currey.
- Parham, F. (2011). Real diasporas and virtual diaspora hybrid texts in compilation and translation. *Journal of Language and Translation Studies*, 44(1), 117-134 [In Persian].
- Pourjafari, F. & Vahidpour, A. (2014). Migration ture: A theoretical perspective. *The Dawn*, 3(1), 679-692.
- Schäffner, C. & Adab, B. (2001). The idea of the hybrid text in translation: contact as conflict. *Current Issues In language & Society*, 6, 167-180.
- Snell-Hornby, M. (1999). Communicating in the global village: on language, translation and cultural identity. *Current Issues in language & Society*, 6, 103-120
- Steinvall, A. (2002). *English colour terms in context*. PhD. Thesis, Umeå University, Umeå, Sweden.
- Yazdani, K. (2008). *An introduction to immigration and exile literature*. Tehran: Cheshmeh Publication.
- Zabus, C. (2007). *The African palimpsest indigenization of language in the west African European novel*. New York: Rodopi.

